

# منشکر ۴۰

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۲ مرداد ۱۳۸۹

۱۳ اوت ۲۰۱۰

خالد حاج محمدی

## بیکاری و شاه کلید سبز

افزایش بیکاری به یکی از جدیترین معضلات جامعه ایران تبدیل شده است. آمار بیکاران روزانه افزایش می یابد و همزمان شرایط کار و زندگی طبقه کارگر بیش از پیش با ناامنی و محرومیت رو برو است. طبق آمارهای رسمی ۱۲ تا ۱۳ درصد نیروی کار

بیکارند، چیزی که برای "محققین" دست چنم و مواجیب بگیر دولت نیز قابل دفاع نیست و آمار واقعی بیکاران به مراتب بیشتر است. تازه کل کارگران شاغل نیز هیچ امنیت شغلی ندارند و ۶۰ درصد آنها با قراردادهای موقت کار میکنند. با این وصف شاهد غرولند هر روزه و تلاش سرمایه داران برای تامین سود بیشتر از گرده طبقه کارگر زیر عناوین مردم فریب افزایش تولید ملی و رشد اقتصادی و .. هستیم. توجهات فریبنده کلاسیک کل سرمایه داران را که چند صد سال است در توجیه محرومیت، بیکاری و عدم امنیت شغلی تولید کنندگان به خورد بشریت داده اند را از

زبان دانشگامیان و محققین و اقتصاد دانان مواجیب بگیر خود فروخته در جامعه تکرار میکنند. در این راستا کلی طرح و برنامه را در دستور خود گذاشته اند و از جایگاه دولت و مجلس و وزارت کار به نام منفعت جامعه، در اهمیت تدقیق قانون کار به نفع کارفرمایان و پایین آوردن هزینه تولید و بالا بردن قدرت رقابتی

صفحه ۲

## شهریور ۶۷ جنایت علیه بشریت

دهه ۶۰ به عنوان دهه جنایت جمهوری اسلامی، با طیفهای رنگارنگ سبز و سیاه آن، علیه بشریت، نه تنها در ایران بلکه در افکار عمومی بین المللی شناخته شده

## حضور جمهوری اسلامی در

### خارج کشور



مصاحبه با آنر مدرسی

کمونیست هفتگی: اخیراً "همایش ایرانیان مقیم خارج کشور" در تهران با حضور حدود سیصد نفر از ایرانیان مقیم خارج یکبار دیگر مسئله رابطه جمهوری اسلامی و خارج کشور، ایرانیان مهاجر و جمهوری اسلامی را باز کرد. جمهوری اسلامی از حسنه کردن رابطه با مهاجرین حرف میزند و بخشی از اپوزیسیون از آن به نام توطنه نام میبرند. به نظر شما جمهوری اسلامی چه هدفی در برگزاری این همایش دارد؟

آنر مدرسی: خود جمهوری اسلامی هدف

## خالد حاج محمدی



این کنگره متعلق به شما است

کنگره چهارم حزب حکمتیست در راه است. اکنون یک سال و نیم از کنگره سوم حزب گذشته است. در این فاصله اتفاقات مهمی چه در سطح جهان و چه در فضای سیاسی ایران رخ داد که هر کدام در سطح خود حائز اهمیت بودند. اما یکسال گذشته شاهد تحولات عظیمی در فضای سیاسی ایران بودیم که رنگ خود را بر کل فضای اعتراضی و توازن قوای میان رژیم و طبقه کارگر و مردم ناراضی زد. صف بندی احزاب و نیروهای سیاسی در هیچ دوره ای از عمر جمهوری اسلامی به اندازه تحولات دو سال گذشته و با چنین سرعتی تغییر نکرده است. در پروسه

## سه دهه مبارزه پیگیر علیه

### جمهوری اسلامی

(به مناسبت سالگرد ۲۸ مرداد ۵۸)

۲۸ مرداد امسال یادآور سی و یکمین سالگرد فرمان جهاد خمینی برای لشکرکشی به کردستان است. فرمان جنگ ضدانقلاب جمهوری اسلامی که به منظور سرکوب و ارباب کل جامعه ایران و

## کارگران جهان متحد شوید!

است. در این دهه دهها هزار تن از شریف ترین و عزیزترین انسانها، یک نسل کامل از کمونیستها و آزادیخواهان ایران قتل عام شدند.

خامنه ای، موسوی، کروبی، محسن رضایی و رفسنجانی، همچون احمدی نژاد، لاجوردی، خمینی و دیگران، از سران جناح سبز و خیل میدبای "شراقتمند" مدافع آن، با افشای گوشه های بسیار کوچک از جنایات

صفحه ۴

از این همایش را برقراری رابطه بین انواع تشکل های از صنعتی، اقتصادی، تجاری و بازرگانی گرفته تا تشکلهای فرهنگی، هنری در داخل و خارج کشور اعلام کرده و به نظر من هم همین هدف اصلی است. همایش اخیر تهران به این دلیل سرو صدا کرد که چند صد نفر از مهاجرین به سیاست جمهوری اسلامی لیبک گفتند، به دعوت سفارتخانه های جمهوری اسلامی در خارج کشور در همایشی که با سخنرانی احمدی نژاد افتتاح شد، شرکت کردند. نفس این مسئله بخشی از نیروهای سیاسی را شوکه کرد. اما این سیاست مختص به امروز و احمدی نژاد نیست. از دوره رفسنجانی جمهوری اسلامی برای جذب سرمایه از خارج، جا باز کردن در فضای خارج کشور و جلب نظر بخشی از مهاجرین در خارج کشور این سیاست در پیش گرفته شد و امروز فعالتر آنرا پیش میبرند. تلاش برای

انتخابات ریاست جمهوری، جدال جناحهای بورژوازی ایران بر سر تقسیم قدرت اقتصادی و سیاسی، بالک عظیم اپوزیسیون سرنگونی طلب ایران را زیر پرچم جنبش سبز برد.

قبل از انتخابات شاهد حمله سازمانیافته جمهوری اسلامی به جنبش آزادیخواهانه در ایران بودیم. پیش از انتخابات و عروج سبز (این اعتراض ارتجاعی)، کانون تحریکات مترقی و برابری طلبانه، دانشگاههای ایران بود و در راس آن تحرک دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب. با هر ارزیابی که از اتفاقات آن دوره داشته باشیم، آن جنبش پرچم برابری انسان، پرچم آزادیخواهی و عدالتخواهی را در فضای سیاست ایران بلند کرد و توجه کل جامعه را به خود جلب کرد. آن تحرک انسانی، آن اعتراض مترقی،

کردستان بود. در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ تعرض نظامی زمینی و هوایی رژیم تشنه سرکوب کانونهای پر جنب و جوش تداوم انقلاب و مبارزه انقلابی سال ۵۷ با مقابله قاطع مردم آزادیخواه و کمونیستهای

کردستان روبرو شد. کردستان به عنوان سنگر دفاع از آزادی و انقلاب به تکیه گاه کارگران و مردم خواستار آزادی و رفاه و سعادت در سراسر ایران تبدیل شد.

بلافاصله پس از یورش سپاه پاسداران و ارتش و همه نیروهای سرکوبگر

صفحه ۴

سوسن هجرت

## اعتراف گیری از سکینه پای

چوبه دار

صفحه ۴

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## بیکاری و شاه کلید ...

در بازار، معیشت کل طبقه کارگر را هدف گرفته اند.

کارفرمایان محترم، دست پاكی قتلون کار ضدکارگری موجود را در اخراج کارگران بهانه میکنند و افسارگسیختگی بیشتر خود در اخراج کارگر و زدن دستمزدش را به نام منفعت مملکت از دولت خود طلب میکنند. وزیر کارشان را افسار گسیخته رها کرده اند تا در دفاع از قرارداد موقت کار و عم استخدام رسمی کارگران، گستاخانه زبان به سخن بکشاید.

اما در این میان جنبش سبز همان جنبشی که از زاویه طبقه بورژوا و از نوع کاملاً تلچریستی آن، احمدی نژاد را به گدایوری متهم میکند که از درآمد مملکت به مردم میدهد، قلب "مهربانشان" برای خیل بیکاران و کارگرانی که مزدشان پرداخت نمیشود و رهبر و فعال تشکل "صنفاشان" را زندان کرده اند، کباب شده و به نام "دفاع" از کارگران به مخالفت با احمدی نژاد و ناکارآمدی سیستم اداری آنها و لذا همسروشتی کارگران با جنبش سبز قلمفرسائی میکنند.

در این خصوص سایت "کلمه" متعلق به جریان سبز مرتب از عطف توجه رهبران سبز به خانواده کارگران دستگیر شده، تا اخبار مربوط به دستگیری و زندان فعالین هفت تپه و شرکت واحد و نگرانی رهبران از این اتفاق را چاشنی این دلسوختگی ریاکارانه و دروغین به کارگران میکند تا توجه طبقه کارگر را به جنبش سبز جلب کنند و این طبقه را هیزم خود در جنگ با جناح رقیب کنند.

شاهکلید عطف توجه سبز به طبقه کارگر را در پیام موسوی به مناسبت اول مه اشاره میکنند، که گفته است: "آنها نیال عدالت هستند. چه عدالت در سطح معیشتی و اقتصادی و چه در سطح توزیع منزلت های اجتماعی. باعث می شود آنها بهتر بتوانند خدمت کنند و بهتر می توانند ثروت ایجاد کنند و بهتر می توانند از اقتصاد کشور دفاع کنند و با فعالیت خود در صنعت و بازار و از استقلال کشور دفاع کنند و همچنین در توزیع منزلت آنها موقعیتی پیدا می کنند که از ایده های مترقی و پیشروانه در سطح کشور حمایت کنند."

این پیام با تمام استادانه گفتن و شیدای فریبنده که جناب موسوی نصیب طبقه کارگر کرده است، نه توجه به زندگی و امنیت شغلی و سفره خالی و دوندگی و اخراج کارگر دارد و نه اعتراض به بردگی است که این طبقه از روز تولدش تا کنون سهمش از زندگی بوده

است. انصافا رهبر سبزهها یک حقیقت را بیان کرده و آن اهمیت طبقه کارگر برای خدمت کردن و ایجاد ثروت بیشتر است. این "وظیفه بزرگ" که در کل تاریخ چند دهه گذشته سهم کارگر در ایران و در کل جوامع بورژوائی بوده را هیچ رهبر و سخنگو و سرمایه داری انکار نکرده است. کارگر در سخنان رهبر سبز، ابزار تولید ثروت و خدمت کردن به طبقاتی است که روزی احمدی نژاد و روزی موسوی و روزی کسی دیگر نمایندگیش خواهد کرد. تمام اعتراض چند صدساله طبقه کارگر در سطح جهان از کارگران معدن انگلستان، تا بنادر استرالیا و معادن روسیه و مراکز صنعتی چین و ایران به همین نقش وظیفه "خدمت کردن و تولید ثروتی" است که به جیب بخش مقنخور و حاکم در این جوامع رفته است.

سران سبز از موسوی و خانم رهنورد گرفته و کل نسل قدیم و جدید این جنبش فراموش فرموده اند که کل آنچه نقد کارگر و کمونیسمش است به همین نقش، به همین رابطه و همین سیستم است که کل جنبش سبز نیز مدافع آن است. اگر از آقایان ناکارآمدی دولت احمدی نژاد را بپزیریم، اما بیکاری و سهم برده وار طبقه کارگر و خیل بیکاران این طبقه، مربوط به این دوره خاص نیست. از حکومت جناب موسوی تا ختمی و رفسنجانی تا رژیم پهلوی، سهم طبقه کارگر همین بوده است. اعتراض روزانه طبقه کارگر و نقد ما به بورژوازی و جنگ چندین ساله علیه این نظام همین رابطه است که کارگر وظیفه خدمت کردن و تولید سود را دارد و خود صاحب چیزی نیست.

اعتراض به احمدی نژاد، ناکارآمدی و ورود کالای بنجل چینی که به قول آقایان باعث ورشکستگی بخشی از صاحبان سرمایه شده است، چه ربطی به عدالت کارگری و جامعه ای مبتنی بر احترام به حرمت و کرامت انسان و در راس آن طبقه کارگر دارد؟ بیکاری زاده نظامی است که مبتنی به کارمزدی است، نظامی که تولید نه برای تامین ملیححتاج اجتماعی که برای تولید سود است. مگر صادرات کالای بنجل ایرانی و تسخیر بخشی از بازار رقابتی سرمایه داران، سرسوزنی از موقعیت فرودست این طبقه کم میکند؟ اعلام اینکه بیکاری در این جامعه بیداد میکند و این را چاشنی کردن تبلیغات جنبشی که علیه کارگر سرسوزنی کمتر از جناح رقیب نیست، جز عوامفریبی و کلاه برداری رندانه نیست. مدافعان جنبش سبز چه راه حل طلائی را مقابل وجود ۴ میلیون بیکار گذاشته اند؟ چه

راه حلی را مقابل ۶۰ درصد نیروی کاری که با قرارداد موقت و سفید امضا چرخ تولید و ثروت این جامعه را میچرخانند گذاشته اند؟ اعلام مخالفت با دولت احمدی نژاد و اینکه گویا تاریخ بردگی کارگر از زمان سرکارآمدن او شروع شده است، بیش از حد رندانه است. جریانی که در شیدای و نفرت علیه طبقه کارگر از جریان حاکم دست کمی ندارد، با اعلام مخالفت با احمدی نژاد و لفاظی در مورد بیکاری وسیع کارگران، تنها بر تنفر این طبقه از حاکمیت سرمایه گذاری کرده است. خاصیت این لفاظی چیزی جز فریب کارگران و تلاش برای جلب آنها زیر پرچم سبز و تبدیل این طبقه به سرباز بی جیره و مواجب بخشی دیگر از طبقه بورژوا علیه خود طبقه کارگر نیست.

بیکاری زاده نظام سرمایه داری است و راه مقابله با آن سرراست بیمه بیکاری است. اخراج کارگر از کار معادل گرفتن حق حیات از او است. کار ایزار معاش کارگر است و وقتی اخراج خواهد شد و کاری برایش نیست، از امرار معاش محرومش کرده اند. قدرت در این جامعه دست بورژوا است و سرنوشت کارگر و موقعیت زندگی او را طبقه بورژوا از طریق دولت تعیین میکند. کارگر در این نظام نقشی در تعیین موقعیت خود ندارد. لذا تامین کار طبقه قدرت حاکم و طبقه حاکم است. جنبش سبز جدا از ابزار مخالفت با جناح رقیب به نسبت هیچ معضلی تا جایی که به مشکلات طبقه کارگر برگردد، راه حل جداگانه از دولت حاکم و جناح حاکم ندارد. مخالف احمدی نژاد بودن که کار و بیمه بیکاری نشد. نه تنها بیمه بیکاری بکه این بخش از بورژوازی ایران به مراتب از جناح دیگر خوداگاتر، روشنتر و عریضتر ضد کارگر است. کدام مطالبه کارگری را حتی در همان چهارچوبه های رایج بورژوائی اینها قبول کرده اند؟ آزادی اعصاب، آزادی تشکل و تحزب، آزادی بی قید و شرط سیاسی، برابری زن و مرد، ممنوعیت اخراج کارگر، بیمه بیکاری و...، هیچکدام و مطلقا هیچکدام.

بیکاری زاده نظام سرمایه داری و اهرمی برای پایین نگاه داشتن توقع کارگر در مهمترین مراکز تولیدی است. اگر چنین نبود و اگر سرنوشت کل جامعه ۷۰ میلیونی در دست سرمایه دار قبضه نبود، اگر ارتش و زندان و شکنجه و قانون و همه و همه در خدمت حفظ این موقعیت نبود، شورای اسلامی و خانه کارگرش نگرانی از طغیان طبقه کارگر را با خواست رسمی کردن کارگرانی که ۱۰ سال سابقه کار دارند

به میدان نمی آورد. اگر سی سال سرکوب سیستماتیک این طبقه و زندان و اعدام چند ده هزار کارگر کمونیست و حق طلب نبود، وزیرکارشان را افسار گسیخته علیه کارگر و در دفاع از اخراج و قرار داد موقت نمایش نمیدادند. و اگر همه اینها اتفاق نمی افتاد رهبر سبز را به جرم این گفته های ضد کارگری در خیابانهای تهران دنبال میکردند.

طبقه کارگر ایران دو انقلاب را پشت سرگذاشته است، قیام ۵۷ ایران را دیده است و تجربه نسل کشی و کارگر کشی همه نوع حکومتهای بورژوائی از غربی تا شرقی، از ملی تا مذهبی و.. را تجربه کرده است. شوراهای کارگری و تشکلات خود و خواست و مطالبات خود را در مقاطعی به انواع دسته جات بورژوا تحمیل کرده است.

این طبقه در مبارزه خود برای رفا و امنیت و زندگی انسانی، دهها هزار نفر از فعالین خود را، در شکنجه گاهها و میدانها دار و خیابان و کارخانه، از دست داده است. کشیدن این طبقه به زیر پرچم سبز و فریب رهبران و فعالین آن به نام مبارزه با احمدی نژاد ... بسیار ساده لوحانه است. کل تاریخ نسل اندر نسل ما بی کفایتی نظام سرمایه داری از هر نوع آن را نشان داده است. در هیچ کجای دنیا بورژوازی جز با زور و اعتراض کارگر به ابتدائی ترین مطالبه این طبقه گردن نگذاشته است. راه واقعی نجات طبقه کارگر از بردگی مزدی واژگونی طبقه حاکم و گرفتن قدرت بدست خود است. همه امکانات و همه شرایط برای این تحول انسانی جز نامادگی خود طبقه کارگر مهیا است.

## کنگره چهارم حزب حکمتیست

روزهای ۲۵ و ۲۶ سپتامبر بطور

علنی برگزار میشود.

اطلاعات دقیق تر در مورد نحوه

شرکت در این کنگره در نشریه

کنگره شماره یک درج شده است.

برای دسترسی به نشریه کنگره به

سایت حزب حکمتیست مراجعه

کنید.

برای شرکت در کنگره و ثبت نام و

کسب اطلاعات بیشتر، همچنان

میتوانید به دبیرخانه حزب و

تشکیلاتهای حزب حکمتیست در

کشورهای مختلف مراجعه کنید.

www.hekmatist.com

# زنده باد جمهوری سوسیالیستی

## حضور جمهوری اسلامی در ....

ناسیونالیست ایرانی، ملی - مذهبی ها و توده - اکثریتی به جنبش ارتجاعی سبز است. جریانات اکثریت توده ای و اپوزیسیون بورژوائی پرو غرب نه فقط در مقابل این تلاشها سکوت میکنند که خود تحت عنوان "کمک به اشاعه فرهنگ ایرانی" یا ضرورت برقراری رابطه نزدیک به فعالین سیاسی و فرهنگی در داخل ایران، البته از کنال جمهوری اسلامی، جاده صاف کن حضور جمهوری اسلامی در خارج کشور هستند.

**کمونیست هفتگی:** جریانات اپوزیسیون اساسا روی جنبه فعالیت اطلاعاتی، تروریستی جمهوری اسلامی تاکید دارند. به نظر شما این مسئله تا چه حد میتواند جدی باشد؟

**آئر مدرسی:** فعالیت اطلاعاتی، جاسوسی و بالاخره تروریستی رژیم علیه اپوزیسیون خطر جدی و همیشگی است. و قطعا بخش از کل این فعالیتها سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمع آوری اطلاعات علیه فعالین سیاسی و نیروهای سیاسی در خارج کشور است. قطعا این نزدیکی بخشی از مهاجرین در خارج کشور به جمهوری اسلامی، این "بی ضرر" و "خودی" شدن جمهوری اسلامی در چشم طیفی از مهاجرین ایرانی میتواند منشاء هر خطر پلیسی و تروریستی برای اپوزیسیون باشد. ایجاد فضای رعب و وحشت حتی در خارج کشور، تلاش برای نا امن کردن فعالیت سیاسی حتی در خارج کشور و بالاخره ترور، بخشی از سیاست همیشگی جمهوری اسلامی بوده و خواهد بود. و اتفاقا همه این اقدامات جمهوری اسلامی، تلاشی است برای دادن تصویری "متعادلترا"، "بی ضررتر" و قابل هضمتر از خود، و برای عادی کردن حضور جمهوری اسلامی به هر اسمی در خارج کشور. موفق شدن جمهوری اسلامی در این پروژه میتواند فضای سیاسی در خارج را مستقل از هر اقدام مستقیما تروریستی رژیم، به ضرر اپوزیسیون رادیکال، چپ و کمونیستها و اعتراض هر انسان شریفی که برای خلاصی از چنگ جمهوری اسلامی به خارج آمده و میخواهد سر به تن جمهوری اسلامی نباشد، تغییر دهد. بی خاصیت کردن فضای خارج کشور از نظر سیاسی، منزوی کردن اپوزیسیون چپ و رادیکال، و در کنار آن پلیسی و نا امن کردن فضای فعالیت سیاسی در خارج کشور پروژه جمهوری اسلامی است.

**کمونیست هفتگی:** در مقابل این سیاست

چه میشود کرد. میتوان جلوی آنرا گرفت، سیاست شما در مقابل این پروژه ها چیست؟

**آئر مدرسی:** جواب هم آری و هم نه است. نه به این دلیل که نه ما و نه هیچ نیروی سیاسی دیگری نمیتواند جلوی نزدیکی بورژوائی ایرانی که میل است در ایران سرمایه گذاری کند را بگیرد. اینها همیشه رابطه خودشان را آشکار یا پنهان با جمهوری اسلامی داشته اند. و امروز بر متن شرایط سیاسی و موقعیت جمهوری اسلامی، به یمن خودی شدن یکی از جناحهای رژیم برای بخش اعظم اپوزیسیون و سبز شدن آنها، این تمایل و نزدیکی امکان بروز علنی پیدا کرده است. کسی نمیتواند مانع رابطه اینها با جمهوری اسلامی بشود. تنها چیزی که میتواند مانع این رابطه شود، رادیکال شدن فضای سیاسی در داخل و خارج ایران و "نا امن" شدن فضا برای آنها است.

آری به این دلیل که رادیکالیسم، عدالتخواهی و نفرت از جمهوری اسلامی بعنوان رژیم ارتجاعی، رژیمی ضد زن، ضد کارگر، ضد آزادیخواهی و برابری طلبی در میان ایرانیان مهاجر در خارج کشور قوی است. ممکن است این جنبش و این رادیکالیسم تحت تاثیر هیاهو و فضای مبدیای سبز شده، ضعیف به نظر برسد. تلاش سبز و میدیای نوکر همین است که این صدا را چه در داخل و چه در خارج ضعیف و بی سازمان و زیر پرچم سبز نشان دهند. اما این رگه، این جنبش قوی است و آتش زیر خاکستر است. این جنبش به جنبش جوان، کارگر و زن معترض در جامعه ایران وصل است و به راحتی سنگر را خالی نمیکند و تا رسیدن به آزادی و برابری کامل از پا نخواهد نشست.

سیاست ما افشا و نشان دادن ابعاد وسیع این تلاش در میان ایرانیان مهاجر در خارج، روشنگری در مورد اهداف جمهوری اسلامی از این پروژه ها، روشن کردن تاثیرات موقفیت این سیاست در تحمل عقیدت به فضای سیاسی در خارج و باز کردن دست جمهوری اسلامی در سرکوب در داخل ایران است. و در کنار آن جدال سیاسی با آن بخشی از اپوزیسیون که همانطور که گفتیم نه فقط در مقابل این سیاست سکوت میکنند بلکه نقش آتش بیار معرکه را بازی میکنند و با توجیهاات مختلف فضا را برای پیشبرد این سیاست آماده میکنند و جاده صاف کن این سیاست است. رادیکال و چپ نگاه داشتن فضای سیاسی موثرترین راه در مقابله با این سیاست است.

## این کنگره متعلق به ...

حزب حکمیتست و کمونیستهای طبقه کارگر در این فضا، تنها نیرویی بودند که در مقابل سبیل تعرض بورژوائی برای استفاده از مردم علیه مردم، ایستاد و به خاطر دفاعش از آزادی و برابری، دفاعش از مطالبات مترقی و آزادیخواهانه مردم، و دفاعش از انقلاب کارگری و کمونیسم طبقه کارگر، تحت شدیدترین فشار قرار گرفتند. در همین فضا است که جمهوری اسلامی برای محدود کردن فعالیت کمونیستها و امنیتی کردن فعالیت متشکل و تحزب کمونیستی، و به امید "منزوی" کردن تنها نیرویی که در مقابل هردو بخش رژیم ایستاد، بخشی از رهبری حزب حکمیتست را در "لیست قرمز" اینترپل قرار داد. به موازات حمله به حزب حکمیتست، و در بطن این تعرض، همه تشکلات کارگری به بهانه های مختلف زیر ضرب رفتند، رهبران و فعالین آنها سر از زندان در آوردند و اخراج و تهدید دائمی بخشی از زندگی آنها شد.

اکنون که به حکم واقعیات ننیای بیرون، فضای مه آلود و غبار گرفته عروج سبز کمی شفاف تر شده است و سرگیجه اغلب نیروهای اپوزیسیون، چپ و راست تا حدودی تخفیف پیدا کرده است، به راحتی میتوان همه صحنه های مهم این دوره و جدال و کشمکش دو صف متمایز، دو جنبش متفاوت، جنبش سبز و صف کمونیستهای طبقه کارگر را در دل این تحولات دید. اکنون به راحتی میتوان لطمات جنبش سبز به صف اعتراض کارگران و زنان و جوانان برابری طلب را مشاهده کرد. امروز به راحتی میتوان کل سیاست دوره گذشته حزب حکمیتست و همه کمونیستهایی که از موضع منفعت طبقه کارگر، و از زاویه دوستی عمیق نسبت به مردم آزادیخواه در مقابل سبز ایستادند را دید و به حقایق آن پی برد.

این وضعیت و نقش حزب ما و سیاست شفاف و متمایزش در دوره قبل، موقعیت ویژه ای به این حزب داده است. موقعیتی که به موازات آن به انتظارات و توقعاتی از حزب حکمیتست، در میان طیفی از کارگران، زنان و جوانان تشنه آزادی و برابری، دامن زده است. امروز این حزب، کوچک یا بزرگ، و در هر ابعاد تشکیلاتی و اجتماعی که باشد، بیش از هر زمانی به تنها امید، سنگر و تکیه گاه صافی تبدیل شده است که نمیخواهد امید به رهائی را از دست بدهد، صافی که نمیخواهد آرزوهای انسانی نسلی از مردم کار کن جامعه را زیر سایه جنگ

و جدال بخشهای مختلف بورژوائی و البته در حمایت کمونیسم بورژوائی و به نام "انقلاب" و "خیزش توده ای" و "دمکراسی خواهی" و .. دفن کنند.

کنگره چهارم حزب حکمیتست به عنوان عالیترین مرجع حزبی در این فضا و با این تحولات برگزار میشود، و تلاش میکند که در پاسخ به این نیاز قلمهای مهمی بردارد. به این اعتبار کنگره چهارم حزب، امروز دیگر نه تنها به فعالین حزب حکمیتست، که به کل آن صافی تعلق دارد که به حقایقیت سیاست های این حزب پی برده است، به آن امید بسته است، و میخواهد از این ابزار برای تحقق آمل و آرزوهای انسانی اش، استفاده کند.

در این کنگره جای هزاران رهبر کارگری، زن و جوان برابری طلب خالی است، کسانی که فضای پلیسی و اختناق حاکم، دست آنها را از دخالت مستقیم و علنی در حیات حزب شان کوتاه کرده است. اما علنیت کنگره و نشریه کنگره، انتشار مباحث پیشنهادی نمایندگان، صاحب نظران، و رهبری حزب، فاکتوری است که میتواند فضای اختناق را بشکند و دروازه کنگره را بر روی همه کس و بخصوص بر روی آن صف، باز کند.

در این تردیدی نیست که تحولات دوره گذشته، عقب گردی که به کل جامعه تحمیل کردند، تجربه کار و فعالیت و جدالهای بزرگی که ما در این حزب از سر گذرانیم، سوالات جدیدی را در مقابل ما قرار داده است. باید بازگشت و به کل این دوره نگاه کرد. باید سوالات و مشکلات واقعی که امروز مانع اتحاد طبقه کارگر و منع ایجاد حزبی وسیع و توده ای است، موانعی که بر سر راه کمونیسم و انقلاب کارگری در این دوره معین است را با چشمان باز نگاه کرد. موانع را دید، محدودیت ها را برسمیت شناخت، راه حل و نقش پیشروی را به دقت تنوین و تبیین کرد و در مقابل حزب و جنبش مان گذاشت. در این راستا دخالت همه کمونیستها در مباحثات کنگره، بی تردید راهگشا است. ارسال بحث و نظر و ملاحظاتی خود بر کل پراتیک این دوره، و بر مباحثات کنگره و دخالت در تلاش برای یافتن راه حل و نقشه برای پیشروی صف مشترک ما، اهمیت بسزایی در فعالیت آتی کمونیستها، و در پیش روی صف جنبش عدالتخواهی و برابری طلبی، در ایران دارد. حزب حکمیتست با آغوش باز از دخالت و حضور هر انسان آزادیخواهی در کنگره استقبال خواهد کرد.

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**



سوسن هجرت

## اعتراف گیری از سکینه پای چوبه

سکینه محمدی آشتیانی را در شرایطی که طناب اعدام به گردنش و سلیه شوم سنگسار آخرین امیدهای زنده ماندن را در او کشته است، در صحنه تلویزیون ایران به اعتراف علیه خود واداشته اند.

این بساط شنیع بیش از هر چیز سیمای پر از جنایت جمهوری اسلامی و بی رحمی و قساوت آن را نشان میدهد. کشتن زندانی زیر شکنجه و با گذاشتن شمشیر برگردنش، به شهادت علیه خود واداشتن، نه تازه است و نه اهداف شنیع این توحش بر کسی پوشیده است. بینندگان این صحنه و مجریان این جنایت هر دو میدانند ارباب کل جامعه و تودهنی زدن به اعتراضات بین المللی هدف است چرا که دنیا در دفاع از سکینه به حرف آمد، به حکم سنگسار او اعتراض و آزادی فوری او را طلب کردند. دامنه اعتراض به سنگسار سکینه تا جایی رفت که همپیمانان جمهوری اسلامی نیز مجبور شدند سکوت را بشکنند و درخواست تحویل سکینه به کشورشان برزیل شوند.

اما خاصیت این سناریو اثبات هیچ حقیقی جز ارباب به جامعه و دهن کجی به مردم متمدن و اعتراض جهانی علیه سنگسار و اعدام سکینه نیست. این نمایش به قصد زهر چشم گرفتن از جامعه است. با این عمل شنیع بشریت و انسان شرافتمند و عدالتخواه را میخواهد زبان بسته کند. اعتراف گرفتن از سکینه ابزار ساکت کردن میلیونها انسان معترض و آزادیخواه و مخالف است. میخواهند به همه تفهیم کنند که در مقابل مقتضیات تداوم حیات رژیم، انسان و حق شهروندی و حق حیات از پوچ پوچ تر است.

راه میانه ای برای بشریت متمدن باقی نیست. جمهوری اسلامی از هر نوع و هر قماش آن امتحان پس داده اند. برای بشریت متمدن، برای طبقه کارگر و زن و جوان حق طلب تنها راه شرافتمندانه انداختن جمهوری اسلامی است. پایان دادن به این بربریت کار ما است. ما مردمی که از اعدام و نسل کشی و بی حقوقی منتفریم. این رژیم را بیش از این نباید تحمل کرد. این تنها راه خاتمه جنایت و توحش و بردگی و کشتار است.

شهریور ۶۷ جنایت ...

دوره اخیر جمهوری اسلامی، آنهم در جهت حفظ نظامشان، می خواهند خاک در چشم مردم بپاشند. این ها می خواهند سه دهه جنایت سازمان یافته، سه دهه قتل عام و کشتار و سه دهه تحمیل فقر و فلاکت و بی حقوقی به طبقه کارگر، به زن و جوان و کودک و سالمند را که همه سران و همکاران رژیم از هر نو جناح در آن شریکند، لاپوشالی کرده و به فراموشی بسپارند.

سران جنیش سبز زمائی از شکنجه و تجاوز به زندانیان و اعتراف گیری حرف می زنند که لبه تیغ رژیم گردن خودی هایشان را تهدید کرده است. انگار تاریخ شکنجه و قساوت و اعتراف گیری، از محاکمه سران سبز و جنایات و سرکوبهای یک سال اخیر شروع شده است. انگار آن هزاران نفر از مخالفین جمهوری اسلامی که در شهریور ۶۷ به فرمان خمینی و بقیه سران سبز و سپاه جمهوری اسلامی و در شرایطی که جسمشان زیر شکنجه تکه پاره شده بود و سرانجام جمعی و فردی قصاصی شدند، انسان نبودند.

جمهوری اسلامی رژیمی ضد بشری با پرونده سه دهه نسل کشی، سه دهه ضدیت با انسان و هر آنچه انسانی است، سه دهه شکنجه و کشتار و اختناق و سه دهه تعدی به جان و حرمت مردم است.

"مردم ایران حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. روزی که سران این رژیم، اربابان و یاران و همکاران لاجوردی، در پیشگاه مردم آزاد شده ایران به محاکمه کشیده شوند دیر نیست. آن روز تمام جهان، بر آنچه اینان با مردم کرده اند، خواهد گریست!"

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد، آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری حکمیتست

۲۲ مرداد ۸۹- ۱۳ اوت ۲۰۱۰

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمیتست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

مبنای تحرک سیاسی مبارزاتی مهمی در داخل و خارج کشور در دفاع از فداکاری سازمان دادند. داستان دستاوردهای مبارزات برحق مردم بود. روز ۲۸ مرداد ۸۸ بخشهای تاریخی و ابتکارات اعتراضی کمونیستها و توده های مردم در شهر و روستاهای کردستان و داستان جنگهای انقلابی آنها و نیروی مسلح متعلق به جبهه کارگر و مردم زحمتکش جزو برگهای زرین مقاومت و مبارزه انقلابی مردمی است که حاضر به قبول حاکمیت یک رژیم بورژوا اسلامی قرون وسطایی نبوده است. این مقاومت و مبارزه در تمام سه دهه اخیر با همه فراز و نشیب آن بر متن یک مبارزه بیوقفه و پیگیر در راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هر نوع تبعیض و در راه تامین و تضمین حق مردم کردستان به تصمیم گیری درباره آینده سیاسی خود از طریق رای آزادانه خویش ادامه داشته است.

در یک سال گذشته تداوم تحرک حق طلبانه و آزادیخواهانه کارگران و توده مردم کردستان در صف مجزا از

"جنیش جاری سبز" گواه ظرفیت بالای رادیکالیسمی است که طی بیش از سه دهه مبارزه پیگیر اجتماعی علیه ارتجاع و جمهوری اسلامی به دست آمده است. تحولات یکساله اخیر و عدم شرکت اکثریت قاطع مردم کردستان در نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی و مهمتر از آن همگام نشدن این مردم با جنبش سبز ارتجاعی مورد حمایت تمامی شاخه های شناخته شده ناسیونالیسم کرد، ظرفیت و موقعیت توده مردم کردستان را ارج گذاشت و مساعد سیاسی و مبارزاتی را برای به میدان آمدن جنبش متمایز کارگری و کمونیستی در راس تحولات جامعه نشان میدهد. جامعه کردستان بیش از سه دهه لشکرکشی، سرکوب و جنایت و جمهوری اسلامی را تحت هدایت و

رهبری خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و موسوی و خاتمی و کروبی و احمدی نژاد و دیگر جانیان ریز و درشت آن در صفوف هر نوجناح تجربه کرده است. ماهیت آنها و ماهیت بسیاری از تحرکهای ارتجاعی زیر لوای "اپوزیسیون" را میشناسند. به همین دلیل به گوشت دم توپ این و یا آن جناح جمهوری اسلامی و مجیزگویان ناسیونالیست آن در کردستان تبدیل نشدند و درس های مبارزات خود را به عنوان سرمیه گرانهای جنبش متفاوت و رادیکال حفاظت کرده و بکار گرفتند.

در تمایز با "جنیش جاری سبز" شهرهای کردستان در یکسال گذشته تحرکهای رادیکال متعددی را به خود دید. سرآغاز درخشان این تحرک را با اعتصاب عمومی کارگران و مردم درسی امین سالگرد ۲۸ مرداد تجربه کردیم. سال گذشته همین روزها فراخوان بیش از ۴۰۰ نفر از کمونیستهای شناخته شده جامعه کردستان و فراخوان حزب حکمیتست

کمیته کردستان حزب حکمیتست

# زنده باد سوسیالیسم